

تاریخ و سبک
ایستاد
در سبک
نویسنده
حاج میرزا محمد باقر

نوشته

William H. Baxter

پروفسور نگاه علوم انسانی و مطالعات غربی
ترجمه خانم سوسن ضیائی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از بهترین کتابهایی که تا بحال در باره موسیقی نوشته شده کتاب " لذت موسیقی " نوشته " ژوزف مکلیس " - Joseph MacLis - است که در دانشکده " کوئینز " - Queens - تدریس میشود. این کتاب از نظر محتوی با دیگر کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است فرق بسیار دارد و از آنجا که نویسنده در نوشتن آن سبک ویژه ای بکار برده مورد توجه بیش از هزار دانشکده در آمریکا قرار گرفته و به عنوان کتاب درس از آن استفاده می کنند .
" ژوزف مکلیس " در این کتاب موسیقی را بدقت و بی آنکه حتی کوچکترین نکته ای را از قلم بیاندازد تجزیه و تحلیل کرده و تمام مطالب را با عکسها و

تصویرهایی از موسیقیدانان و طرحهای سازهای گوناگون از قبیل ترمبون، و شیپور همراه ساخته است. کتابی است بسیار آموزنده و مناسب برای دانشکده‌ها و حتی مدارس. نویسندگان آنرا برای مدارسی که دوره‌هایی کوتاه‌تر و یا ساعات درس کمتری دارند به صورت مختصری ارائه کرده است.

به هر حال کتابهایی از این دست بر اساس نظریات بیان نشده در باره ارزشهای موسیقی نوشته شده‌اند. اما در شرایط فرهنگی حاضر روز به روز از این ارزش کاسته می‌شود. با تغییراتی که امروز در موسیقی بوجود آمده دیگر نمی‌توان میان موسیقی خوب (موسیقی کلاسیک یا موسیقی سنگین) و موسیقی بد (موسیقی جاز و پاپ) تفاوتی قائل شد. فی‌المثل گاهی می‌بینیم که منتقدین موسیقی مانند "ایروینگ کولودین" - Irving Kolodin - منتقد موسیقی "ستردی ریویو" - Sat. Review - درباره آهنگهای جدید یا به اصطلاح پاپ زمزمه‌هایی می‌کنند گاهی اوقات متخصصین جاز مانند "دوک الینگتن" - Duke Ellington - "دایو برکک" - Dave Brubeck - و یا گروههای موسیقی راک با وجودیکه محبوبیتی کسب کرده‌اند اجرای کنسرت را به اجرای موسیقی رقص ترجیح می‌دهند زیرا در اینصورت شنوندگانشان با دقت بیشتری به موسیقی آنان گوش فرامی‌دهند.

حالا نظریات نویسندگان سنتی موسیقی را بررسی می‌کنیم. اولین نظریه‌ای که با آن مواجه می‌شویم این است که موسیقی کلاسیک یا سنگین و یا موسیقی هنری مطمئناً ارزشی بیش از انواع دیگر موسیقی دارد. مثلاً "اینان تصور می‌کنند که گوش دادن به "ارویکا" - Eroica - اثر "بتهون" خیلی بهتر از گوش دادن به "آمریکن پای" - American Pie - یا دیگر انواع موسیقی روز است. قضاوت‌هایی از این قبیل همیشه مورد قبول بوده و هست، اما چنین می‌نماید که قضاوت‌هایی به گونه دیگر خطر کردن است. راستی ارزش "آندر آچن پیر" - Andrea Chenier - و یا به طور کلی ارزش اپراهای دیگر بیش از آوازهای بیتلهاست؟ و یا تنها بخاطر اینکه آنها نام اپرا دارند بیشتر مورد توجهند.

نظریه دیگر این است که موسیقی بخشی از هنرهای زیباست و هدفش تنها بوجود آوردن زیبایی است. از همین روست که بیشتر موسیقی را با معیار زیبایی قضاوت می‌کنند. اما امروزه نمی‌توان موسیقی را تنها جزئی از هنرهای زیبا دانست. و یا اینکه گفت تنها هدفش بوجود آوردن زیبایی است. موسیقی هدفهای بیشماری دارد و بسیاری از این هدفها حتی کوچکترین ارتباطی به زیبایی و یا هنر ندارند. موسیقی را گاه مانند خیاطی و نجاری می‌توان امری ضروری به

حساب آورد فی المثل شعرهای تبلیغاتی درست همانقدر هنرند که رنگ کردن یک تکه چوب و یا طبل زدن در آفریقا این تنها بخاطر ضرورت است و جنبه هنری ندارد .

نظریه‌ای که شاید بیش از دیگر نظریات طرفدار داشته باشد این است که برای فهم بیشتر موسیقی باید بطور کامل توجیه و تفسیرش کنیم و آنرا از صورت غیر مدرن در آوریسم " ماکلیس " این نظریه را اینطور بیان می‌کند :

در اینجا سعی شده است که به زبانی که برای عوام قابل درک باشد چگونگی حقیقت موسیقی را بیان کرده باشیم تا این هنر را از زمینه‌های فرهنگی خود جدا کرده و مشخص کرده باشیم و در چگونگی آن نسبت به سایر مقررات هنری و سوابق تاریخی موسیقی تحقیق کرده باشیم تا بدین ترتیب آهنگسازان را چه از جهت شخصیت ذاتی و چه از نظر عنوانهای فرهنگی بهتر بشناسیم . و روش کارشناسان رانیز بررسی بیشتری نمائیم . مجموعه این اطلاعات باعث درک بیشتر خصوصیات موسیقی می‌گردد . آنچه که ممکن است خطرناک باشد این است که قابل رؤیت کردن موسیقی باعث گردد که انسان توجه کمتری به آوای آن نماید زیرا گاه دانستن ساختمان قطعات به درک موسیقی ما کمک می‌کند و گاه همین دانائی سبب می‌گردد که لذت کمتری از قطعه مورد نظر ببریم . آنچه که موسیقی را دارای مفهوم بهتری می‌سازد تنها تأثیر آوا بر روی شنونده نیست بلکه بیش از آن استعداد ذاتی اوست که موثر واقع می‌گردد . بحث تنها درباره موسیقی را هیچگاه نمی‌توان با تجربه موسیقی مقایسه کرد زیرا موسیقی به طور کلی قابل رؤیت و قابل لمس نیست .

برای بررسی طبیعت لذت از موسیقی ، می‌بایست از نظریات قراردادی و سنتی که محدوداند و نیز بسیاری از کتابها (از آنجمله کتابی نوشته Machlis) پا فراتر نهمیم . باید ببینیم دلیل اینکه امروزه مردم تنها به ارکستر سمفونیک و کوارتت و غیره نمی‌روند ، و کم کم به موسیقی پاپ توجه بیشتری می‌نمایند چیست ؟ اگر لذت بردن از موسیقی را تنها با تعداد شنوندگان و با تعداد صفحه‌های فروش رفته و یا مقدار آشنایی مردم با نوع بخصوص موسیقی بسنجیم . دیگر آنچه که در کتابهای شناخت موسیقی در اینباره می‌آید غیر قابل قبول خواهد بود .

امروزه در آمریکا صفحات موسیقی کلاسیک تنها ۵ تا ۱۰ درصد فروش دارند ، در مقابل از یک خواننده موسیقی پاپ مثل " دیون وارویک " - Dionne Warwick - تاکنون در حدود ۱۲۵۰۰۰۰۰ صفحه به فروش رسیده .

حال اگر فروش کلیه صفحات کلاسیک را در همین زمان حساب کنیم خواهیم دید عدد بدست آمده حتی نزدیک به ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ هم نیست .

در صورتیکه موسیقی پاپ انعکاس از کج سلیقه مردم است پس چرا تعداد زیادی به آن گوش فرا می دهند و از آن لذت می برند . اما چرا در کتابهایی که به منظور " چگونگی لذت بردن از موسیقی " نوشته شده اند سخنی از این نوع موسیقی به میان نیاورده است . واضح است که یکی از دلایل این امر همین است که لذت از موسیقی به عقیده خیلی ها تنها به موسیقی سنگین محدود شده است . اما واقعا " چه چیز تعیین کننده سلیقه شخصی در انتخاب نوع موسیقی است ؟ و اصولا " چه چیز برای تعیین موسیقی خوب و بد وجود دارد ؟ انسان هنگام گوش دادن به یک قطعه تحت تاثیر عوامل دیگر قرار می گیرد که این عوامل گاه به وسعت فکریش در این زمینه کمک می کنند . عواملی که باعث لذت بردن از موسیقی می شوند هیچگاه ناگهان بوجود نمی آیند ، برخی از این عوامل در انواع متنوع موسیقی از قبیل موسیقی وسترن ، پاپ ، راک ، موسیقی کلیسا و موسیقی کلاسیک یکسان می باشند همین عوامل سبب فروش بیشتر یک صفحه از صفحه دیگر ، و هم باعث جلب نظر عده ای به نوع بخصوص موسیقی (بدون در نظر گرفتن ارزش واقعی آن) می گردد .

یکی از عوامل موثر در لذت بردن از موسیقی ، تکنیکهای خاص یک موسیقیدان است این تکنیکها گاه شامل عدم رعایت قوانین موسیقی است . و این به منظور جلب توجه شنوندگان است فی المثل در سنفونی پیانو بکار نمی برند ، ولی اگر موسیقیدانی ناگهان در یک سنفونی پیانو بکاربرد ، این سنفونی تاریخی می شود و همه می خواهند آنرا بشنوند .

تداعی معانی یکی دیگر از عوامل لذت بردن از موسیقی است " میر - Meyer - تداعی معانی در موسیقی را " ارزش ضمنی در موسیقی " می نامد . عامل تداعی معانی یکی از اساسی ترین عوامل لذت بردن از موسیقی است . فی المثل قطعه ای که برای شخصی خاطرات قبل از ازدواجش را زنده می کند ، مفهوم بیشتری از قطعه ای که از آن هیچگونه خاطره ای ندارد ، پیدامی کند . سرودهای مذهبی بخاطر اینکه از زمان کودکی افراد در کلیساها خوانده می شوند ، برای همیشه خاطره انگیز و لذت بخش می مانند و یا کسانی که پروده های " شوپن " را از کودکی با پیانو تمرین می کنند ، در کنسرت های بزرگ با علاقمندی بیشتری از آنان استقبال می نمایند . فکر می کنید چرا تقریبا " همه از " در لیندن باون "

— *Der Lindenbaum* — اثر " شوبرت " لذت می‌برند؟ شاید بخاطر این است که همه قسمتی از احساسات و هیجانهای درونی خود را در آن می‌بینند. عامل سوم تنها در مورد افرادی است که خود در ساختن قطعه‌ای سهم دارند. بسیاری از اوقات قطعات تنها برای آهنگسازان و یا مجریان آن خوشایند هستند. مانند قطعه " چپستیک " — *Chopsticks* — که در سال ۱۸۷۷ برای پیانو نوشته شده است. این عامل بیشتر در مورد هنرهای اولیه صادق است. موسیقی کلاسیک نیز گاه بیشتر مورد علاقه مجریان آن است. همراه با داوطلبینی که در گروههای کر کلیساها می‌خوانند عده‌ای تنها برای اینکه از شرکت در آواز خواندن لذت می‌برند، گروه را همراهی می‌کنند. مردم اصولاً از تماشای کارهای عجیب و تازه لذت می‌برند، و این شاید یکی از دلایل گرایششان به موسیقی پاپ است. و می‌توان گفت که حرکات هنرمندان همیشه مورد توجه بوده است. فی‌المثل تماشاچیان رسی‌تال پیانو، اکثراً در طرف چپ سالن می‌نشینند. در صورتیکه می‌دانیم که صدای پیانو در طرف چپ و یا راست سالن هیچگونه تفاوتی ندارند. ولی آنچه که مردم به دنبال آن هستند حرکات سریع انگشتان پیانیست است.

در قرن نوزدهم، استعداد هنری همیشه همراه با مهارت بدنی و موسیقی خوب بوده. برای مثال یکی از دلایل محبوبیت " لیست " و " پاگانینی " این بود که آنان علاوه بر استعداد هنری مهارت خاصی در حرکات انگشتانشان داشتند. نمی‌توان گفت که اینگونه مهارتها همیشه قابل رویت هستند. مهارت یک آوازخوان را ممکن است به چشم نبینیم ولی آنرا احساس می‌کنیم.

معمولاً هنرمندان در یک رشته متخصص می‌شوند و در رشته‌های دیگر تنها به عنوان تنوع در کارها فعالیت می‌کنند. افرادی هستند که ذوق هنری در گیتار دارند " چت آتکینز " — *Chet Atkins* — یکی از آنهاست. عده‌ای مانند " گن کروپا " — *Gene Krupa* — به نواختن طبل علاقمندند.

آنچه که از برخوردار بودن هنرواقعی، برای هنرمند واجب‌تر است، این است که هنرش مورد قبول عوام و خواص قرار گیرد. عامل دیگری که سبب لذت بردن از موسیقی می‌شود، احساسی است که پس از شنیدن قطعه‌ای به انسان دست می‌دهد. فی‌المثل صدای قوی نواختن طبل، باعث تحریک اعصاب می‌شود و در نتیجه خوشایند بنظر نمی‌رسد. " هارپ " به عکس اثر مطلوبی دارد. صدای شیپور و فلوت برای سرگرمی خوب هستند. نوای ملایم ارگ لذت بخش است. گروههای موسیقی راک از دیگرانواع موسیقی اعصاب را بیشتر تحریک می‌کنند. این تحریکها

هم بخاطر بلند بودن موسیقی و هم به دلیل به کار بردن هنرهای پی در پی آن است و همینطور به خاطر انواع و اقسام دکورهای عجیب و غریب و نورهای گوناگون است که در اجرای این نوع موسیقی به کار می‌برند. صدای بلند جزئی از موسیقی راک است، موسیقی راک یکی از عوامل جمع‌آوری گروههای جوان است. فستیوالهای راک اکثراً "محیط شهر را جوان و شاد می‌کنند و همیشه مورد استقبال قرار می‌گیرند. یکی دیگر از دلایل گرایش به موسیقی پاپ این است که راک اکنون مد روز است، و بیشتر بخاطر موقعیت اجتماعی و محبوبیت بطرف آن می‌روند. طبقات مختلف مردم موسیقی بخصوصی را می‌پسندند، رانندگان، کارگران و طبقه فعالتر اجتماع آمریکا از موسیقی وسترن لذت می‌برند. سیاهپوستان سل را می‌پسندند. طبقه متوسط از موسیقی سبک خوششان می‌آید، و طبقه بالاتر از نظر فرهنگی، موسیقی کلاسیک را دوست دارند، و جوانان از هر یک از این گروهها که باشند راک را می‌پسندند.

به طور کلی می‌توان گفت که دلایلی که مردم به پاپ گرائیده‌اند چنین‌اند:

- ۱- تنوع پرستی و نوگرایی
 - ۲- تند بودن این نوع موسیقی که با زندگی ماشینی امروز، سازگار است
 - ۳- برای اینکه مد است، و جوانان آنرا می‌پسندند
 - ۴- عجیب و غریب بودن دکور صحنه‌ها در اجرای راک، و جالب بودن حرکات خوانندگان
- و هزاران دلیل دیگر که همگی ثابت می‌کنند که پاپ اکنون موسیقی روز برای همه است.

پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

